

که بوسید ایشان مبادی اسباب اقنات و سایر مصالح
 مرتب شود و اطراف متباعد از خصوصیات امتعه و از آن
 مدد گیر تمیز و محفوظ شوند و مناسبت ایشان با هوای
 ناز بنا است و مزوج روح حیوانات و بتوسط تموج و حرکت
 او هر که در محف و نفایس که از راه سامعه بدار الخلاف انسانی
 میرسد در غایت ظهور است چهارم اهل زراعت چون بزراعت
 و دباغین و اهل فلاح که مدبر نباتات است و مرتب اقوات اند
 و بی واسطه ساعی ایشان بقای اشخاص انسانی در خیر
 استقامت و بحقیقت کاسبان معدوم ایشانند چه دیگر طوا
 در وجود چیزی زیاده نیکند بلکه نقل موجودی از کسی کسی با
 از جای بجایی یا از صورتی بصورتی مینمایند و قرب ایشان
 با خاک که قبل گاه سایر ان افلاک و مطرح اشعه انوار عالم با
 و مظهر غرایب مصنوعات و متحد عجایب ملکوت است در نبات
 و صنوع و چنانکه در مرکبات تجاویز یکی از عناصر از قسط واجب
 موجب زوال اعتدال و فساد انجمن است در اجتماع مدنی

نیز غلبه یکی از این اصناف بر صنف دیگر سبب بطلان نظام عالم
 و حدوث اختلاف بعد از رعایت تکلیف و میان اصناف از بعد
 احوال هر یک از آنها نظر باید نمود و مرتبه مرکب بقدر استحقاق
 فرموده و بوجهی دیگر طبقات مردم پنج است اول کسانی که بطبیع خیر
 باشند و خیر ایشان متعدی بغیر باشد چون علمای شریعت و مشایخ
 طریقت و عرفای حقیقت و اینها بقدر رعایت ایجاد و خلاصه عبادت
 و مهبط فیض الهی و مطهر نظر عنایت لم یزل ایشانند و بحقیقت دیگر
 طبقات طغیانی ایشان در همه نماند و جو آمده اند **نظم** بیار
 ماین لطف کرد کار جهان را تو میمانی عالم درین میان طفیل
 حکما گفتند که پادشاه ایضا یغیرا باید که نزدیکترین طوائف بخود
 داند و ایشانرا بر دیگر طبقات حاکم گرداند و گفته اند که گاه کار با
 علم و کیاست بحضرت پادشاه مترده باشد نشان ترقی دولت و تزیید
 رفعت او باشد و حکایت کرده اند که حسن بویه که در عهد خورشید ملی
 ملک تری بود و بحسب حکما و علما از سلاطین بر در کار خود متراز
 نوبتی بغزای مردم رفت و در سبای وی قتال غلبه لشکر اسلام را شد